

واج آرایی و نغمه حروف در قرآن کریم

غلامرضا معینی هادی زاده*

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۱

محمد فاضلی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۴

رضا اشرف زاده***

چکیده

یکی از زیباترین آرایه‌های بدیع لفظی، «واج آرایی» است که در قرآن کریم به وفور دیده می‌شود و نقش مهمی در تقویت موسیقی کلام دارد. با این حال، هرچند تحقیقات زیادی پیرامون بلاغت قرآن انجام شده، تا کنون پژوهشی جدی در جهت کشف این آرایه و تحلیل زیبایی‌های آن در قرآن، صورت نگرفته است. از دیگر آرایه‌های مبتنی بر تکرار واج، «نغمه حروف» را می‌توان نام برد که هرچند اهل بلاغت تا کنون به عنوان آرایه‌ای مستقل به آن نپرداخته‌اند، اما از تأثیر شگرف آن در زیباسازی و تقویت موسیقی سخن نمی‌توان چشم پوشید. این دو آرایه لفظی در قرآن کریم، ارتباط شگفت‌آوری هم با معنای کلام دارند و این ارتباط در موارد بسیاری قابل کشف و بررسی است. در این نوشتار که به روش تحقیقی-تحلیلی انجام گرفته، سعی شده تا تعریفی قابل قبول از «نغمه حروف»، در کنار «واج آرایی» ارائه شود. همچنین نمونه‌هایی زیبا از این دو فن بدیعی در قرآن کریم معرفی شده و به مواردی از تناسب دل‌انگیز این دو آرایه لفظی، با معنای کلام پرداخته شده و شاهد مثال‌هایی از ادبیات فارسی نیز در این زمینه ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌گان: قرآن، اعجاز ادبی، موسیقی، بدیع، تکرار.

mjmoini1354@gmail.com

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد.

** عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فردوسی، مشهد(استاد).

*** عضو هیأت علمی گروه ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران(استاد).

نویسنده مسئول: غلامرضا معینی هادی زاده

مقدمه

زبان ملکوتی و آوای دل‌انگیز قرآن کریم، بدون شک سرشار از آرایه‌های لفظی و نسبت‌های منطقی و دقیق، بین حروف، کلمات، عبارات، آیات و سوره‌هاست. و این آرایه‌ها و نسبت‌ها، و ارتباط آن‌ها با محتوای کلام که جنبه موسیقایی- ادبی اعجاز قرآن را ثابت می‌کند، به فراخور علم ناقص بشری و در خور فهم و درک ضعیف او، نسبت به علم و قدرت نامتناهی مؤلف متعال این کتاب، قابل کشف و بررسی است.

انجام پژوهش‌هایی در حوزه بلاغت قرآن، علاوه بر اینکه جنبه‌هایی دلپذیر از اعجاز علمی- ادبی آن را به نمایش می‌گذارد و نسل امروز را به فراگیری زبان و ادبیات عرب و تدبر در مفاهیم بلند قرآن و کشف زیبایی‌های آن، تشویق می‌کند، برای اهالی شعر و ادب نیز نافع است از این جهت که قرآن را الگوی کار قرار داده، حد نهایی آرایش کلام را می‌شناسند، به وحدت سازمان‌یافته صورت و محتوا در سخن توجه کرده و معیار درست فصاحت و بلاغت را مستقیماً از زبان خداوند می‌آموزند.

یکی از جنبه‌های بسیار گیرا و مؤثر اعجاز قرآن، موسیقی حروف آن است که در حوزه بدیع لفظی، قابل بررسی است. ما در این مقاله بر آن‌ایم تا با نگاهی عمیق‌تر، به زیبایی‌های تکرار واج در قرآن کریم بپردازیم و به فراخور مجال سخن، اشاراتی هم به ارتباط این آرایه لفظی با معنای قرآن داشته باشیم. نیز از شاخه‌های دیگر تکرار واج، به «نغمه حروف» به عنوان آرایه‌ای مستقل، با تعریفی نوین، خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

بیش‌ترین بخش از آغاز آرایه‌شناسی قرآن، از آن مفسرانی است که در جهت کشف معانی قرآن و رازهای جمال آن، دیدگاه‌هایی را ابراز کرده‌اند. زیرا در تفسیرهایی که در سده‌های آغازین اسلام نگاشته شده است، وجوه زیبایی قرآن نیز بررسی شده است. به موازات مفسران، متکلمان نیز به پژوهش درباره زیبایی‌های قرآن پرداخته‌اند، به گونه‌ای که *جاحظ* (م ۲۵۵ هجری) کتابی درباره نظم و اسلوب قرآن نگاشت و برخی آرایه‌های بدیع را از قرآن گرفت (فضیلت، ۱۳۸۶: ۱۵۹). گروه سوم که به پژوهش درباره آرایه‌های قرآنی پرداخته‌اند، ادیبان و دانشمندان بلاغت‌اند که از آن میان می‌توان *عبدالله بن معتمر*

را نام برد. او در آغاز درباره علت نوشتن کتاب خود «البدیع» می‌گوید که فنون بدیعی از قدیم در قرآن، حدیث و سروده‌های شاعران دوره جاهلی و اموی وجود داشته است. آنگاه در مباحثی که می‌آورد، شواهدی از منابع سه‌گانه مذکور را ذکر می‌کند (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۹۱).

از جمله کتاب‌هایی که از بلاغت و آرایه‌های بدیعی قرآن بحث کرده‌اند می‌توان «تأویل مشکل القرآن»/ ابن قتیبه و «النکت فی اعجاز القرآن» باقلانی و «اعجاز القرآن» عبدالجبار معتزلی و «بیان اعجاز القرآن» خطابی و «الرسالة الشافیة فی الاعجاز» عبدالقاهر گرگانی و «بدیع القرآن»/ ابن ابی الاصبغ را نام برد (فضیلت، ۱۳۸۶: ۱۵۴). با این وجود، در کتب متقدمین، بحثی که به «واج آرای» یا «نغمه حروف» یا معادل آن دو، مربوط باشد به چشم نمی‌خورد، چراکه این دو آرایه، از فنون نوین شناخته‌شده در بدیع می‌باشند. از کتاب‌هایی که متأخرین در این زمینه نوشته‌اند می‌توان به کتاب «زیبایی شناسی قرآن» نوشته دکتر محمود فضیلت اشاره کرد. ایشان در این کتاب، نمونه‌هایی را از آرایه‌های مختلف بدیعی در آیات قرآن، مثال زده‌اند اما به آرایه‌ای با عنوان «نغمه حروف» پرداخته‌اند و به مبحث «واج آرای» نیز اشاره‌ای بسیار کوتاه داشته‌اند (رک: همان: ۱۶۲). از دیگر کتاب‌های ارزشمند در بلاغت قرآن، کتاب «زیبایی‌شناسی واژگان قرآن» نوشته احمد یاسوف و ترجمه دکتر سیدحسین سیدی است که مؤلف، بیش‌تر به زیبایی ساختار واژگان و تناسب آن با مفاهیم قرآن، پرداخته و از مجموع آرایه‌های بدیعی، فقط مبحثی درباره «سجع و فاصله» آورده است (یاسوف، ۱۳۸۸: ۳۴۵-۳۳۰). همچنین دکتر جعفر نکونام، چکیده پایان‌نامه‌های علوم قرآنی را در کتابی با همین عنوان، گردآوری کرده‌اند که در بررسی این کتاب نیز به پایان‌نامه‌ای که موضوع آن به «تکرار واج در قرآن کریم» مربوط باشد برخورد نمی‌کنیم (رک: نکونام، ۱۳۷۸). بنابراین مبحث «واج آرای و نغمه حروف در قرآن کریم» از موضوعاتی است که تا کنون پژوهشی جدی درباره آن صورت نگرفته است.

پرسش‌های تحقیق

اهم پرسش‌هایی که این مقاله قرار است بدان‌ها پاسخ بگوید بدین قرارند:

- ۱- اهمیت واج آرایبی در زیبایی لفظی کلام خداوند تا چه حد است؟ آیا واج آرایبی در قرآن، صرفاً جنبه آرایش لفظی دارد؟ یا در خدمت معناست؟
- ۲- نغمه حروف چیست؟ آیا چیزی متفاوت از واج آرایبی است؟ چه ارتباطی با معنای کلام می‌تواند داشته باشد؟

بدیع لفظی و تکرار در قرآن کریم

شمس‌العلمای گرکانی در کتاب «ابدع البدایع» در تعریف علم بدیع می‌نویسد: «در لغت، تازه و نو باشد... و در اصطلاح ادب و بلاغت، عبارت از محسنات و صنایعی است که نظم و نثر بلیغ را بدان آریند. پس بلاغت شرط حسن ادب است و اگر نه، چون طوق و پاره‌ای زرین بر گدای عور است یا وسمه برابر وی کور» (شمس‌العلمای گرکانی، ۱۳۷۷: ۲۳).

از این تعریف و مجموع تعاریفی که علمای بلاغت، از علم بدیع داشته‌اند چنین برمی‌آید که بدیع، علم آرایش کلام است، البته کلامی که بلیغ باشد یعنی به مقتضای حال مخاطب گفته شده باشد.

اما حقیقت این است که در قرآن مجید، تمامی آرایه‌های بدیعی، جزئی از بلاغت کلامند نه فقط رویه‌ای زیبا، بر کلام بلیغ! حتی آرایه‌های آوایی هم در قرآن، در خدمت معنای کلامند. و اگر نه چنین بود، اعراب صدر اسلام، با شنیدن صوت قرآن شیفته و دلداده آن نمی‌شدند. آن‌ها عربی زبان بودند و قرآن هم به لسان آن قوم، نازل شده بود. پس آنچه دل آن‌ها را صید می‌کرده، صرفاً لفظ زیبای قرآن نبوده بلکه ارتباط زیبای لفظ و محتوای قرآن بوده است.

بدیهی است که همه آرایه‌های آوایی، مبتنی بر تکرارند، در واقع تا تناسب و تشابه لفظی بین دو کلمه یا عبارت یا جمله، وجود نداشته باشد آرایه آوایی، معنا ندارد. بنابراین، تکرار است که بدیع لفظی را می‌آفریند و این تکرار زیبایی‌آفرین می‌تواند در واج، هجا، کلمه، عبارت، جمله و حتی فراتر از جمله اتفاق بیفتد (مانند تکرار قصه‌ها در قرآن). تکرار در لغت به معنای دوباره گفتن، باز گفتن و چند بار گفتن یک مطلب است، در تداول فارسی زبانان، به کسر تاء، تلفظ می‌شود و در این صورت، اسم مصدر است به

معنای دوبارگی، تجدید، و جمع آن تکرارات (علوی مقدم، ۱۳۷۲: ۱). در واقع تکرار، ذکر چیزی است بیش از یک بار و به گفته سید شریف جرجانی: «التکرار عبارة عن الإتيان بشيء مرة بعد أخرى» (همان، به نقل از التعريفات جرجانی). شک نیست که تکرار در هر موضعی، آرایه نمی‌سازد و گاهی مُخِلّ فصاحت شده، ملال‌آور می‌شود، حال اینکه تکرار در چه مواردی زیبا و در چه جاهایی زشت است؟ نظر دکتر وحیدیان در این زمینه، قابل قبول به نظر می‌رسد. ایشان پس از ذکر دلایل و مثال‌هایی، می‌نویسند: «تکرار در زبان خبری عیب است اما در زبان عاطفی زیباست» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۶: ۲۱-۱۸).

بنابراین در کلام خداوند کریم- که با وجود خبر بودن، سراسر عاطفه و رحمت است- کثرت تکرار، از جلوه‌های بدیع جمال است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۚ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۚ﴾

«همانا ما آن را در شب قدر نازل کردیم» (۱) و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ (۲) شب قدر برتر از هزار ماه است»

واج آرای در قرآن

واج آرایی- آنگونه که بدیع‌نویسان تعریف کرده‌اند- عبارت است از تکرار یک صامت (حرف) یا مصوّت (آوا) در کلمات یک یا چند جمله، به گونه‌ای که تداعی تکرار کند و ارزش موسیقایی پیدا کند مانند بیت زیر:

عرق بر ورق نگارین به چه ماند؟ همچو بر خرمن گل قطره باران بهاری
(سعدی، ۱۳۸۹: ۶۵۲)

که در آن، صامت «ر» ۱۰ بار تکرار شده است یا در بیت معروف زیر از رودکی:
بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
(حاکمی، ۱۳۸۱: ۵۳)

که در مصراع اول آن سه بار مصوّت «أو» و در مصراع دوم آن ۴ بار مصوّت «آ» تکرار شده است. این آرایه، یکی از پرتکرارترین، آرایه‌های بدیعی در قرآن است و در اکثر آیات قرآن به چشم می‌خورد، حتی در آیات بسیار کوچک!

نمونه‌هایی از تکرار صامت در قرآن

تکرار حرف «م»: ﴿مُدْهَامَّتَانِ﴾ (الرحمن/۶۴)

تکرار حرف «ن»: ﴿فِيهِمَا عَيْنَتَانِ نَصَاحَتَانِ﴾ (الرحمن/۶۶)

تکرار حرف «و»: ﴿وَأَكْوَابُ مَوْضُوعَةٌ﴾ (غاشیه/۱۴)

تکرار حرف «ی»: ﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ (فجر/۲۴)

تکرار حرف «س»: ﴿فَسَتَيْسِرُ لِلْعَسْرَى﴾ (لیل/۱۰)

تکرار حرف «ص»: ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ﴾ (عصر/۳)

تکرار حرف «ل»: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدْعِي اللَّهُ مَعْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا إِمَّا قَالُوا﴾ (مائده/۶۲)

تکرار حرف «ع»: ﴿غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۹۳)

تکرار حرف «ب»: ﴿بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ﴾ (سبا/۱۵)

حال، اگر تکرار حرف، به گونه‌ای تداعی معنا کند یا نوعی تناسب آوایی با موضوع سخن داشته باشد زیبایی آن، آشکارتر می‌شود مانند بیت زیر از حافظ:

خیال خال تو با خود به خاک خواهیم برد / که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز
(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

هرچند ناخوش‌ترین حرف فارسی، حرف «خ» است و به گفته ابو علی سینا در کتاب «مخارج الحروف»، صدای «خ» از کشیدن ریگی بر پوستی خشک حاصل می‌شود (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۲۸) اما تکرار آن در این بیت، زیباست، خاصه وقتی تناسب آوایی آن را با محتوای کلام درمی‌یابیم (تکرار حرف «خ» صدای بیل کسی را تداعی می‌کند که در حال کندن خاک و دفن کردن چیزی است).

در قرآن کریم، تمام تکرارها هدفمند است یعنی صرفاً جنبه موسیقایی ندارد بلکه در خدمت معنای کلام است اما تمامی این ارتباطها شناخته‌شده نیست، و نیاز به تدبیر بیش‌تر اهالی بلاغت دارد. به عنوان مثال در عبارت قرآنی ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (انبیاء/۷۹)، تکرار حرف «س» و صفیر آن، صدای تسبیح گفتن خداوند، با اسماء حسناش را تداعی می‌کند درست مانند صدای کسی که در نماز، در حال خواندن تسبیحات اربعه است. این گونه از تناسب موسیقایی لفظ و محتوا را دکتر شمیسا، «صدا- معنایی» نامیده‌اند (رک: شمیسا، ۱۳۸۲: ۴۶) ولی تناسب موسیقایی

تکرارها با محتوای کلام، همه جا به این آسانی، قابل کشف نیست. مثلاً حرف «ق» صفت «شدت» دارد آن هم در اوج (قلقله). تکرار این حرف که مخرج آن در انتهای کام قرار دارد و دارای صفات شدت و قلقله است تداعی شدت و استحکام و قاطعیت می‌کند. مثلاً در آیه زیر که خداوند، مؤمنان را به قاطعیت در کلام و ایراد سخن محکم و مانع شونده امر می‌کند تکرار این حرف را می‌بینیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب/ ۷۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا کنید و سخنی محکم و بازدارنده بگویید»

معمولاً در مواردی که خداوند درباره کافران، منافقان، فاسقان و... یا خطاب به آن‌ها، یا توبیح، یا اتمام حجت، یا تذکر جدی به مؤمنان سخن می‌گوید تکرار حرف «ق» زیاد است مانند:

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾ (یاسین / ۷ و ۸)

البته وعده عذاب ما بر اکثر آنان، چون ایمان نیاوردند حتمی و لازم گردید. قطعاً ما در گردن‌های‌شان تا چانه‌هاشان، غل‌هایی (حلقه‌هایی پهن) نهادیم به حالتی که سرهای‌شان بالا نگه داشته شده (و اطراف را نمی‌بینند)

اما در همین سوره و در سه آیه بعد که خداوند درباره مؤمنین سخن می‌گوید، با تکرار حروف «ر» و «ب»، زبان روان شده، فضا شاداب می‌شود:

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یاسین / ۱۱)

و این تفاوت موسیقی سخن درباره مؤمنان و کافران، هر دو در کنار هم، از آیه ۷۰ همین سوره به زیبایی، دریافت می‌شود:

﴿يُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (یس / ۷۰)

به عنوان موردی دیگر از این دست، می‌توان به حرف «ر» اشاره کرد که صفت تکریر آن نوعی رهایی و آزادی را به ذهن متبادر می‌کند، وقتی همسر عمران مادر حضرت مریم (س)

آنچه را در شکم دارد برای خدمت کردن در معبد، نذر می‌کند تکرار حرف «ر» در کلام خداوند بالا می‌رود:

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾ (آل عمران / ۳۵)

آنچه در اینجا جالب می‌نماید واژه «محرر» به معنی «آزاد شده» و «آزاده» است که به جای «عبد» یا «بنده» به کار رفته تا هم این مضمون را برساند که هر کس در راه خدا و خدمت به او به کار گرفته شود بنده نیست بلکه آزاده است، و هم وجود سه حرف «ر» در این کلمه تداعی رهایی و آزادگی کند. مضمون آیه فوق این بیت شیخ اجل را به یاد می‌آورد:

من از آن روز که در بند توأم آزادم پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۵۹)

نمونه‌هایی از تکرار مصوّت (صدا آرایبی) در قرآن

تکرار مصوّت «آ»: ﴿حَدَاتِقٌ وَأَعْتَابًا وَكَوَاعِبُ أُنثَابًا﴾ (نبأ / ۳۲ و ۳۳)، ﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾ (نازعات / ۲۰)

تکرار مصوّت «او»: ﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوَّزْنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (مطففین / ۳)، ﴿يَقُولُونَ أَتِنَا لَمْرُدٌ وَدُونَ فِي الْكَافِرَةِ﴾ (نازعات / ۱۰)

تکرار مصوّت «ای»: ﴿فَهَوِيَ عَيْشَةَ رَاضِيَةً﴾ (قارعه / ۷)، ﴿وَأُمْلِي لَهُمْ إِن كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (اعراف / ۱۸۳)

تکرار مصوّت «-»: ﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى﴾ (عبس / ۶)، ﴿وَأَعْطَشَ لِيْنَهَا وَأَخْرَجَ صُحَاهَا﴾ (نازعات / ۲۹)

تکرار مصوّت «-»: ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ (غاشیه / ۱۳)، ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ (تکویر / ۵)

تکرار مصوّت «-»: ﴿خَلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ﴾ (طارق / ۶)، ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر / ۹)

زیبایی تکرار مصوّت یا صدا- آرایبی نیز مانند تکرار صامت، زمانی دوچندان می‌شود که تناسب موسیقایی بین لفظ و معنا وجود داشته باشد.

به عنوان مثال در بیت زیر، تکرار مصوّت بلند «آ»، به خوبی تداعی داد زدن و درخواست شدید را می‌کند:

ز اندازه بیرون تشنه‌ام ساقی بیار آن آب را اول مرا سیراب کن، وانگه بده اصحاب را
(سعدی، ۱۳۸۹: ۹۲)

دعاها و نداهای قرآن، همه اینگونه‌اند. دعا، طلب و درخواست پایین‌تر از بالاتر، برای انجام کاری است همراه با خضوع، استکانت و تضرع. بر خلاف «امر» که از شخص بالاتر به پایین‌تر است هرچند هر دو طلب هستند (شمخی، ۱۳۸۷: ۱۹). بنابراین می‌توان گفت دعا یعنی خواندن و صدا زدن خدا همراه با درخواست و طلب (همان). تکرار مصوت «آ» در آیه زیر به خوبی با تعریف دعا (درخواست پایین‌تر از بالاتر) تناسب دارد:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران/ ۳۹)

خاصه اینکه در انتهای آیه نیز کلمه «دعا» قرار گرفته که الف ممدوده در این کلمه، تداوم التماس حضرت زکریا را به ذهن متبادر می‌کند، و جالب‌تر این که چنین برداشت می‌شود که زکریا هنوز در حال دعا کردن بود که پاسخ گرفت و ملائکه ندایش دادند: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى﴾ (آل عمران / ۳۹) می‌بینیم که در ندای ملائکه هم، صدای کشیده «آ» تکرار می‌شود و به خوبی، حالت ندا را تداعی می‌کند. خود لغت «ندا» هم در بردارنده همین معنی است. «وقتی گفته می‌شود: نَدَى الصَّوْتُ یعنی صدا بالا رفت. نَادَى، نادى به: اى صَاحَ به: به او صيحه زد» (همان: ۲۸). نمونه‌هایی دیگر از تکرار مصوت «آ» در دعاها و نداهای قرآنی؛ یا آنچه جنبه دعوت و ندا دارد:

﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَكَيْتُ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره / ۲۵۰)
﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران / ۹)
﴿رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران / ۱۹۴)
﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۴۲)

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (اعراف/ ۵۰)

در صدا- آرایبی نیز مانند تکرار حرف در قرآن، تمام وجوه تناسب لفظ و محتوا به آسانی قابل دریافت نیست و نیاز به تدبر و تفکر عمیق دارد. مثلاً یکی از وجوه تناسب مصوّت «آ» با محتوای کلام، ظرفیت تصویری این صدای کشیده است. در ادب فارسی «سرو» نماد قامت بلند و موزون است ولی با کمی دقت می‌بینیم که واژه «سرو» به دلیل نداشتن مصوّت «آ»، بلندی قامت را تداعی نمی‌کند. هرچند به دلیل اینکه هر سه حرف سازنده آن، صفت رخوت دارند (یعنی امتدادی هستند نه انسدادی)، سهولت تلفظ آن، تداعی اعتدال و موزون بودن می‌کند. حال، اگر شاعری بخواهد قامت بلند معشوق را در لفظ کلام به تصویر بکشد ناگزیر است واژه «سرو» را در ترکیب با کلماتی که دارای مصوّت بلند «آ» هستند به کار بگیرد مانند «سرو-قامت» و «سرو-بالا» که البته کلمه «سرو-بالا» نسبت به «سرو-قامت»، قامت بلند را بیش‌تر به ذهن متبادر می‌کند. با دقت در ابیات زیر، نقش مصوّت بلند «آ» در به تصویر کشیدن قامت بلند معشوق را به خوبی می‌بینیم این به تصویر کشیدن، هم در تلفظ مصوّت «آ» صورت می‌گیرد و هم در شکل مکتوب آن (با تکرار حرف «الف»):

سروبالایی به صحرا می‌رود	رفتنش بین تا چه زیبا می‌رود
تا کدامین باغ از او خرم‌تر است	کاو به رامش کردن آنجا می‌رود
می‌رود در راه و در اجزای خاک	مرده می‌گوید مسیحا می‌رود

(سعدی، ۱۳۸۹: ۳۵۲)

اکنون به سراغ آیاتی می‌رویم که تکرار مصوّت بلند «آ» در آن‌ها چنین نقشی دارد:

بلندای آسمان: ﴿وَبَيْنَمَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ شَدَادٍ﴾ (نبا/ ۱۲)

تابش خورشید از بالا: ﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا﴾ (نبا/ ۱۳)

بارش باران از بالا: ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا﴾ (نبا/ ۱۴)

خداوند در آیه ۱۱۳ سوره آل عمران عبادت و راز و نیاز مؤمنان شب زنده‌دار را در حالت ایستاد و در حال سجده توصیف می‌کند. آنچه جالب توجه است اینکه در حالت ایستاده که قسمت اول آیه است تکرار مصوّت «آ» بسیار است:

﴿يُسْوَإِئْءٍ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ...﴾

«همه اهل کتاب، یکسان نیستند؛ برخی از آن‌ها در ساعات مختلف شب به

تلاوت آیات خدا ایستاده‌اند»

و در قسمت دوم آیه که آن‌ها را در حال سجده معرفی می‌کند، مصوّت «آ» را

نمی‌بینیم: «وَهُمْ يَسْجُدُونَ».

نغمه حروف

به تکرار چند حرف همراه با هم در یک بیت یا آیه قرآن، «نغمه حروف» می‌گوییم. متأسفانه در کتب بلاغت، بحثی درباره آن نمی‌بینیم. اما ارزش موسیقایی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. به عنوان مثال این بیت حافظ را معمولاً برای واج‌آرابی (تکرار یک حرف) مثال می‌زنند در صورتی که نغمه حروف دارد:

سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹۴)

در نگاه اول فقط تکرار حرف «چ» خود را نشان می‌دهد ولی تکرار دو حرف «م» و «ن» نیز موسیقی زیبایی به وجود آورده است. وقتی در یک قطعه موسیقی، دو یا سه ساز بیش‌تر از بقیه سازهای حاضر، جلوه می‌کنند و سازهای دیگر سکوت بیش‌تری دارند، حال و هوای آهنگ به کلی تغییر می‌کند و از سازهای پر تکرار، تأثیر بیش‌تری می‌پذیرد. در سخن هم، همین اتفاق می‌افتد. وقتی از انواع حروفی که در یک بیت یا یک آیه شرکت دارند، چند حرف، پر تکرار می‌شوند موسیقی بیت به تصرف این حروف پر تکرار درمی‌آید و از صفات آن‌ها تأثیر می‌گیرد. بنابراین تکرار دو یا چند حرف در کنار یکدیگر، در کلام، موسیقی خاصی ایجاد می‌کند که بهتر است آن را «نغمه حروف» بنامیم. حال به نمونه‌هایی از آن در قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

نغمه «ص» و «س»: ﴿قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبِّصُوا فَسْتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ...﴾ (طه/

۱۳۵)

نغمه «ص» و «س»: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ

لِلنَّاسِ رَسُولًا...﴾ (نساء / ۷۹)

نغمه «س، ل، ف»: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْفَتْ...﴾ (یونس/ ۳۰)
 نغمه «م، ن»: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص/ ۸۵)
 ناگفته نماند که تناسب موسیقایی حروفی که تکرار می‌شوند، با یکدیگر، موضوع مهمی است مثلاً در آیات فوق، دو حرف «س، ص» هر دو صفیر دارند، حروف «س، ل، ف» هر سه، صفت رخوت دارند و دو حرف «م، ن» هر دو غنه کامل دارند.
 نیز در آیات زیر تکرار حروف «ز، ذ، ض، ظ» را که همه در صفات رخوت و جهر، مشترک‌اند می‌بینیم:

﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۖ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (الشرح/ ۳ و ۲)
 ﴿إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا...﴾ (یونس/ ۲۴)
 و در آیه زیر که سه حرف «ز، ذ، ض» هر کدام یک بار به کار رفته، اما به دلیل تناسبی که با هم دارند تداعی تکرار می‌کنند و موسیقی گوشنوازی را به وجود آورده‌اند.
 ﴿وَمِنَ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ (نحل/ ۲۵)
 در این عبارت قرآنی هم سه حرف «ذ، ز، ث» هر کدام یک بار به کار رفته‌اند، اما به دلیل تناسبی که با حرف «س» دارند (صفت رخوت و صفیری که دارند) با آن همراهی کرده و تداعی تکرار می‌کنند:

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءَ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا﴾ (یونس/ ۲۷)
 و حال، این آیات کوتاه قرآنی، که با وجود مختصر بودن، نغمه حروف، در آن‌ها غوغا می‌کند:
 ﴿وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾ (صافات/ ۱۳)
 ﴿وَلِئَلَّيْسَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ﴾ (صافات/ ۱۲۳)
 ﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ (صافات/ ۱۲۴)
 ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (صافات/ ۱۳۰)
 ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (صافات/ ۱۶۴)

و عبارت قرآنی «حِينَ تَرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» که نغمه حروف در آن بسیار دل‌انگیز و لطیف است و جالب‌تر اینکه قبل از آن، عبارت «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ» آمده و این «جمال» و زیبایی که هم مربوط به معنای کلام و محتوای آیه است و هم می‌تواند به موسیقی حروف آن مربوط باشد، انسان را غرق در اعجاب از این اعجاز می‌کند:

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ﴾ (نحل / ۶)

۱. و برای شما در آن (چهارپایان) زیبایی است هنگامی که شبانگاه آن‌ها را برمی‌گردانید یا صبحگاه برای چرا بیرون می‌برید.

۲. و برای شما در آن زیبایی است!

نغمه حروف نیز مانند هر آرایه لفظی دیگر در قرآن، با محتوای کلام تناسب دارد. در شعر فارسی گاهی اوقات، بعضی از این نسبت‌ها را مشاهده می‌کنیم؛ مثلاً در این بیت منوچهری:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است
(حاکمی، ۱۳۸۱: ۱۳۶)

که معمولاً آن را برای واج‌آرایی، مثال می‌آورند، نغمه حروف وجود دارد یعنی نمی‌توان تکرار دو حرف «خ» و «ز» را با هم بی‌ارتباط دانست و آن‌ها را جداگانه دید. تکرار حرف «ز» صدای «وز وز» باد را به ذهن می‌آورد و تکرار حرف «خ» خشکی آن را می‌رساند و هر دو روی هم، وزیدن باد خشک پاییزی را تداعی می‌کنند.

حال اگر این باد پاییزی، جای خود را به باد بهار بدهد، باز هم از تکرار حرف «ز» ناگزیریم اما حرف «خ» باید جای خود را به یک حرف طراوت‌زا مانند «ر» بدهد تا وزیدن باد لطیف و مرطوب بهاری را تداعی کند:

باد بهاری وزید از طرف مرغزار باز به گردون رسید ناله هر مرغ زار
(سعدی، ۱۳۸۸: ۶۵۱)

اکنون به تناسب موسیقایی نغمه حروف «س، ص» با محتوای کلام در آیه زیر توجه می‌کنیم:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لْتَحْمِلَكُمْ مِنَ بَأْسِكُمْ﴾ (انبیاء / ۸۰)

«و ما به او (داوود) زره ساختن را آموختیم، تا شما را از زخم شمشیر و آزار یکدیگر محفوظ دارد»

تکرار دو حرف «ص» و «س» که هر دو دارای صفیرند، صدای چکش کاری و کار با فلز را در زره ساختن، به خوبی تداعی می‌کند. خاصه که این دو حرف، به ترتیب و به صورت یکی در میان، تکرار می‌شوند و تفاوت اندک تلفظ آن‌ها (که یکی پرحجم و دیگری

کم حجم است) ضربات متفاوت چکش آهن گر را (که معمولاً یکی قوی و یکی ضعیف است) تداعی می‌کند. ناگفته نماند که تکرار حرف «ل» هم که یک حرف نیمه انسدادی است (یعنی کمی نرمی و رخوت دارد) حالت سختی و در عین حال، خمیری و انعطاف‌پذیر فلز گداخته را به ذهن می‌رساند و در آخر کلام این حرف از تکرار می‌افتد، مانند فلز گداخته که به تدریج سرد می‌شود و انعطاف‌پذیری خود را از دست می‌دهد!

همین موضوع را (درباره حضرت داوود) در آیه ۱۰ سوره سبأ ﴿وَالثَّالِثَ الْحَدِيدَ﴾: و آهن را برایش نرم کردیم»، می‌بینیم که تکرار حرف «ل» که شدت کامل ندارد و کمی نرم است، در کنار حرف «ن» که صفت غنّه آن در حالت مشدّد، آن را نرم می‌کند، با همراهی حرف «د» که هرچند حرفی شدت‌دار است ولی حرکت گرفته و نرم شده، تداعی آهن خمیری شکلی را می‌کند که ضربه‌پذیر است. گویا چکش، جهش چندانی نمی‌کند. در آخر این عبارت هم حرف «ل» جای خود را به «د» می‌دهد و سرد شدن تدریجی آهن و جهش‌های بلندتر چکش را به ذهن، القا می‌کند.

نتیجه بحث

بسامد واج‌آرایی در قرآن کریم بسیار بالاست و علاوه بر تقویت موسیقی کلام، تناسب حساب‌شده‌ای با محتوای کلام دارد که البته همه این تناسب‌ها به سادگی قابل کشف نیست، و نیاز به تدبر و تفکر عمیق دارد. نغمه حروف را نیز در کنار واج‌آرایی به عنوان یک آرایه مستقل و مهم، باید پذیرفت. چراکه تأثیر موسیقایی و نقش زیبایی‌آفرین آن هم در ادب فارسی و هم در ادبیات عرب، به ویژه در کلام الله مجید غیر قابل انکار است. این آرایه نیز در قرآن کریم علاوه بر زیبایی‌آفرینی و تأثیر موسیقایی، ارتباطی اعجاب‌انگیز و اعجاز‌آمیز با محتوای کلام دارد، هرچند این ارتباط، در همه موارد به آسانی دریافت نشود.

کتابنامه

قرآن مجید.

حافظ، شمس الدین محمد. ۱۳۹۰ش، **دیوان**، از نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: نشر گنجینه.

حاکمی، اسماعیل. ۱۳۸۱ش، **رودکی و منوچهری**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۵۵ش، **کارنامه اسلام**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

سعدی، شیخ مصلح الدین محمد بن عبد الله. ۱۳۸۸ش، **رباعیات و غزلیات الحاقی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات قدیانی.

سعدی، شیخ مصلح الدین محمد بن عبد الله. ۱۳۸۹ش، **غزلیات**، با مقدمه و شرح بهاء الدین اسکندری، چاپ هفتم، تهران: انتشارات قدیانی.

شمخی، مینا. ۱۳۸۷ش، **آیین نیایش در قرآن**، تهران: انتشارات هستی.

شمس العلمای گرگانی، حاج محمد حسین. ۱۳۷۷ش، **ابدع البدایع**، به اهتمام حسین جعفری و با مقدمه دکتر جلیل تجلیل، تبریز: انتشارات احرار.

شمیسا، سیروس. ۱۳۸۲ش، **بدیع**، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

عقداپی، تورج. ۱۳۸۰ش، **بدیع در شعر فارسی**، زنجان: نشر نیکان.

علوی مقدم، محمد. ۱۳۷۲ش، **در قلمرو بلاغت**، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

فضیلت، محمود. ۱۳۸۶ش، **زیبایی شناسی قرآن**، تهران: انتشارات سمت.

نکونام، جعفر. ۱۳۷۸ش، **چکیده پایان نامه های علوم قرآنی**، تهران: نشر رایزن.

وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۷۶ش، **در قلمرو زبان و ادبیات فارسی**، مشهد: انتشارات محقق.

وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۷۹ش، **بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی**، تهران: انتشارات دوستان.

یاسوف، احمد. ۱۳۸۸ش، **زیبایی شناسی واژگان قرآن**، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.

یوسفی، غلامحسین. ۱۳۷۱ش، **چشمه روشن**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.

Bibliography

Holy Quran

Hakemi, Esmaeil, 2003, "Roodaki and Manuchehri", Tehran, Payam Noor University Publication, Fifth Edition

Zarrinkoob, Abdolhossein, 1977, "Karname Eslam", Tehran, Amirkabir Publication

- Hafez, Shamsoddin Mohammad, 2012, "Divan", Tehran, Ganjineh Publication
- Saadi, Mohammad, 2011, "Ghazaliat", Tehran, Ghadyani Publication, Seventh Edition
- Saadi, Mohammad, 2010, "Robaeiat va Ghazaliat", Tehran, Ghadyani Publication, Third Edition
- Shamakhi, Mina, 2009, "Aeein Niayesh Dar Ghoran", Tehran, Hasti Publication
- Shamsol Olama, Mohammad Hossein, 1999, "Abdaol Badaye", Tabriz, Ahrar Publication
- Shamisa, Sirous, 2004, "Badi'e", Tehran, Payam Noor University Publication, Thirteenth Edition
- Oghadaei, Tooraj, 2002, "Badi'e Dar Shere Farsi", Zanzan, Nikan Publication
- Alavi Moghadam, Mohammad, 1994, "Dar Ghalamro Balaghat", Mashhad, Astane Ghods Razavi Publication
- Fazilat, Mahmood, 2008, "Zibaei Shanasi Ghoran", Tehran, Samt Publication
- Nakoonam, Jafar, 1999, "Chekide Payanamehaye Olum Ghorani", Tehran, Raayzan Publication
- Vahidian Kaamkaar, Taghi, 1998, "Dar Ghalamroe Zaban va Adabiat Farsi", Mashhad, Mohaghegh Publication
- Vahidian Kaamkaar, Taghi, 2000, "Badi'e Az Didgahe Zibaei Shenasi", Tehran, Doostan Publication
- Yasoof, Ahmad, 2010, "Zibaei Shenasi Vazhegane Ghoran", Tehran, Sokhan Publication
- Yousofi, Gholam Hossein, 1993, "Cheshmeye Roshan", Tehran, Elmi Publication, Fourth Edition



Alliteration and Tone of Letters in Holy Quran

Gholamreza Moeini Hadizadeh: PhD Candidate, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch

Mohammad Fazeli: Professor, Faculty Member, Arabic Language & Literature, Ferdowsi University, Mashhad

Reza Ashrafzadeh: Professor, Faculty Member, Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch

Abstract

One of the most beautiful verbal rhetoric part of speech is alliteration which is frequently seen in Holy Quran and plays vital role in strengthening speech rhythm. Although many researches have been done on Quran's rhetorics, no serious research to find out the abovementioned figure of speech and its beauties in Quran. Other figure of speech based on alliteration repetition is "tone of letters", although rhetoric scholars have not studied it as an independent figure of speech, its wonderful effect on beautifying and strengthening speech song can't be ignored. This article – which is done with research – analytical method – tries to offer acceptable definition of "tone of letters" beside alliteration. Awesome samples of these two figures of speech in Holy Quran are introduced as well as some Persian examples.

Keywords: Quran, literary miracle, music, rhetoric, repetition.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی